

Islamic Knowledge and Insight

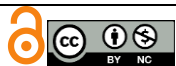
Religious and Social Approach to Endowment (with Emphasis on Julfa Endowments)

1. Vali Abedinzadeh: Department of History, Shab.C., Islamic Azad University, Shabestar, Iran
2. Nazli Eskandari Nejad*: Department of History, Shab.C, Islamic Azad University, Shabestar, Iran. (Email: 1378072626@iau.ir)
3. Ahed Ebadi: Department of History, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran
4. Masoomeh Ghareh Daghi: Department of History, Shab.C., Islamic Azad University, Shabestar, Iran

Abstract

The aim of this study is to explain the status of waqf (religious endowments) in Julfa during the reign of Reza Shah. The research methodology is descriptive-analytical and relies on library-based studies. Given the Armenian population and their significant role in endowing properties and assets, along with the rich cultural history of the region, this study holds special importance. Waqf can take various forms, including land, buildings, or money, often intended for helping the needy or establishing educational and religious institutions. The presence of Armenian and Christian religious minorities and historical monuments further contributes to the city's significance. In regard to Armenian endowments, especially Armenian women played a significant role. The presence of shrines (imamzadehs) and sacred tombs indicates the charitable actions of benefactors and donors who made substantial contributions to assist the underprivileged. There are approximately 452 different types of waqf in Julfa County, of which 65 endowed properties—roughly ten percent—are officially documented. These endowments include agricultural water resources, farmland, qanats, wells, gardens, villages, and commercial and residential buildings, with the main motivation of the donors being care for orphans and the poor. About twenty shrines, sacred tombs, and imamzadehs are located in this county. From the period of Reza Shah onward, women also played an active role in religious endowments. Some of the waqf documents currently held in the Julfa Endowments Office belong to charitable and philanthropic women. The oldest women's endowments belong to Hajieh Khanom Shahi and Mrs. Simzar Aliaei Gargari, who dedicated part of their property to the villages of Qarah Bolagh and Upper Gargar (ibid). In Julfa County, Siah Rud, and affiliated villages, women's endowments primarily date back to the Reza Shah era. The highest number of waqf deeds from this period are related to the mourning ceremonies (ta'zieh) of Seyyed al-Shohada (Imam Hussein, peace be upon him).

Keywords: Waqf, Julfa, Armenians, Reza Shah, Women.



How to cite: Abedinzadeh, V., Eskandari Nejad, N., Ebadi, A., & Ghareh Daghi, M. (2025). Religious and Social Approach to Endowment (with Emphasis on Julfa Endowments). *Islamic Knowledge and Insight*, 3(4), 1-16.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 05 April 2025

Revise Date: 23 July 2025

Accept Date: 31 July 2025

Publish Date: 18 August 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

رویکرد مذهبی و اجتماعی وقف (با تأکید بر اوقاف جلفا)

۱. ولی عابدین زاده: گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران
۲. نازلی اسکندری نژاد*: گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. (پست الکترونیک: 1378072626@iau.ir)
۳. احد عبادی: گروه تاریخ، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران
۴. معصومه قره داغی: گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

چکیده

هدف از این تحقیق تبیین وضعیت وقف در جلفای دوره رضاشاه می‌باشد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای استوار است. با توجه به جمعیت ارمنه و نقش آن‌ها در وقف اموال و املاکشان و تاریخ فرهنگی غنی این منطقه، این تحقیق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وقف می‌تواند به شکل‌های مختلفی چون زمین، ساختمان یا پول برای کمک به نیازمندان یا تأسیس مراکز آموزشی و مذهبی انجام می‌شود. وجود اقلیت‌های مذهبی ارمنی و مسیحی و آثار تاریخی از عوامل دیگر اهمیت این شهر می‌باشد. در مورد وقف ارمنه به ویژه زنان ارمنی نقش مهمی بر عهده داشته‌اند. وجود امامزاده‌ها و بقاع متبرکه نشانگر افراد خیر و واقفانی است که برای افراد نیازمند اقدامات زیادی انجام داده‌اند. حدود چهارصد و پنجاه و دو نوع وقف در شهرستان جلفا وجود دارد، از این مقدار شصت و پنج موقوفه، یعنی حدود ده درصد آن سند دار هستند. موقوفات شامل آب کشاورزی، زمین‌های زراعی، قنات، چاه، باغ، قریه، ساختمان‌های تجاری و مسکونی که آنگیزه واقفان رسیدگی به ایتم فقر بوده است. حدود بیست نوع بقاع، متبرکه، امامزاده در این شهرستان وجود دارد. از دوره رضاشاه زنان نیز در عرصه وقف حضور فعال داشتند و برخی اسناد وقف نامه‌های موجود در اداره اوقاف جلفا به بانوان خیر و نیکوکار تعلق دارد. قدیمی‌ترین موقوفه زنان متعلق به حاجیه خانم شاهی و خانم سیم زر علیایی گرگری است که قسمتی از دارایی خودشان را وقف روستای قره‌بلاغ و گرگر علیا نموده‌اند. (همان) در شهرستان جلفا و سیه‌رود و روستای تابعه، موقوفات زنان مربوط به دوره رضاشاه می‌باشد بیشترین تعداد وقفیات مربوط به این دوره و در زمینه تعزیه سیدالشهدا (ع) است.

کلیدواژگان: وقف، جلفا، ارمنه، رضاشاه، زنان

شیوه استناددهی: عابدین زاده، ولی، اسکندری نژاد، نازلی، عبادی، احد، و قره داغی، معصومه. (۱۴۰۴). رویکرد مذهبی و اجتماعی وقف (با تأکید بر اوقاف جلفا). معرفت و بصیرت اسلامی، ۳(۴)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۶ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۹ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۷ مرداد ۱۴۰۴

مقدمه

رضاشاه تلاش کرد تا مدیریت اوقاف را متمرکزتر و کارآمدتر کند. این امر ممکن است به معنای کاهش قدرت و نفوذ موقوفه‌داران سنتی و جایگزینی آن‌ها با نهادهای دولتی بوده باشد. برخی از املاک اوقاف، به ویژه آن‌هایی که از نظر اقتصادی سودآور بودند، به بهانه‌های مختلف، مانند بهبود وضعیت اراضی یا رفع مشکلات اجتماعی، مصادره شده‌اند. به دلیل سیاست‌های اصلاح اراضی رضاشاه و نیاز به منابع مالی برای پروژه‌های دولتی، محتمل است. ممکن است برخی از اوقاف که قبلاً برای امور مذهبی یا خیریه استفاده می‌شدند، در دوره رضاشاه برای اهداف دیگری، مانند توسعه شهری یا پروژه‌های عمومی، به کار گرفته شده باشند. تغییرات در مدیریت اوقاف، قطعاً بر بنیادهای مذهبی و فعالیت‌های آن‌ها تأثیر گذاشته است. دولت در این دوره با مداخله در امور اوقاف، سعی در کنترل منابع مالی و املاک مرتبط با آن‌ها داشته است. اوقاف جلفا در دوره رضاشاه تحت فشار سیاست‌های دولت قرار گرفتند و احتمالاً تغییرات زیادی در مدیریت و استفاده از منابع آن‌ها ایجاد شد.

وجه تسمیه جلفا

منطقه جلفا یا محال تاریخی گرگر در شمال آذربایجان و ساحل جنوبی رود ارس قرار دارد. دو مکان را جلفا می‌نامند یکی محلی است در ساحل رود ارس که جزء نخجوان محسوب می‌شود و دیگری جلفای ایران است. جلفا قبل از جنگ‌های ایران و روس و قبل از امضاء عهدنامه ی ترکمان جای جزئی از نخجوان وابسته به ایالت آذربایجان ایران بوده و در دو طرف ارس دامن گسترده بود بعد از امضاء قرارداد ترکمان چای (۱۳۴۳ هـ ق \ ۱۸۲۸ م) شهر جلفا به دو قسمت تقسیم شد و رودخانه ارس مبنای این تقسیم بود یعنی دو طرف شهر جلفا از هم جدا شده است. جلفای نخجوان قدیمی تر از جلفای ایران است و در اصل جلفای حقیقی همان است که در منابع به اسکی جلفا (جلفای کهنه - قدیم) می‌نامند. بعد از تقسیم جلفا و تنها ماندن آن در جنوب رودخانه ارس بخشی از شهرستان مرند محسوب می‌شد. جلفا در لغت به معنی بافته شده است.

این منطقه یکی از مراکز مهم تربیت کرم ابریشم بوده و مردم آن در تولید ابریشم و پارچه‌های حریر تخصص داشتند. جلفا در گذشته جولاء (بافته) نام داشته و از مرکز مهم پرورش کرم ابریشم و بافت پارچه‌های حریر بوده است (Tavernier, 2004).

جلفا کلمه‌ای ارمنی است و با توجه به اینکه این منطقه از دوران اشکانیان ارمنی نشین گردید و تا حدود دویست سال پیش از توابع نخجوان بوده امکان هم ریشه بودن آن با جولاء که در فرمان تاریخی شاه عباس صفوی در سال ۱۲۰۸ هـ ق آمده است وجود دارد. حکم مطاع شد آن در این وقت بنا بر عنایت بی غایت شاهانه و شفقت بلا نهایت پادشاه درباره ارامنه جولاء و ترفیه حال ایشان اراضی و زمین واقع در کنار رودخانه ارس (Turkman, 2011).

راجر سیوری در کتاب ایران در عصر صفویه می‌نویسد: «هزاران صنعت گر ارمنی از جلفا واقع در مرز کنونی ایران و شوروی در آذربایجان به جلفای تو در حومه ی اصفهان و در ساحل راست زاینده رود انتقال یافتند و طهماسب قلبی بیگک مأمور این کار بود.» (Salimi Far & Savory, 1991).

در گذشته پنجندان دور این شهری به نام جوغا معروف بوده و آثاری از خرابه هایش در حدود پنج کیلومتری غرب جلفا در ساحل جنوبی رود ارس به چشم می‌خورد و پل جلفا نیز به پل جوغا شهرت داشته است (Yazdi, 1957). برخی معتقدند ریشه این کلمه جمع است چوبی که بر گردن گاو زراعت کننده می‌گذارند و به هندی جوا می‌گویند و جوغ - جو - جو - یوغ به خانه چوبی هم گفته می‌شود (Yazdi, 1957). نام‌های بسیاری در منطقه‌ای آذربایجان با جمع و چغ شروع می‌گردد مانند روستای جعاله در شهرستان ماکو.

موقعیت جغرافیایی جلفا

جلفا بصورت نوار باریکی در کنار رود ارس قرار دارد که از شمال با نخجوان و ارمنستان و از طرف شرق با شهرستان کلبر و قسمت غربی آن آذربایجان غربی است. حمدالله مستوفی گرگر را قصیه‌ای در حدود رود ارس معرفی کرده است. (مستوفی، ۱۳۸۱: ۸۹) مرند و ورزقان همسایگان حدود جنوبی شهرستان جلفا محسوب می‌شوند.

بطور متوسط عرض این شهرستان هفده کیلومتر و طول آن یکصد کیلومتر است. شهر جلفا مرکز این شهرستان به خط مستقیم در صدوپنج کیلومتری شمال غرب تبریز قرار دارد و به وسیله دو جاده آسفالتی قدیم و جدید با مرند و تبریز ارتباط دارد جلفا در دره عمیقی بناشده و دور تا دور آن را کوه‌های بلند ایران و آذربایجان احاطه کرده است (Jalali Azizian, 1999). نام جلفا نخستین بار در سده پنجم میلادی توسط مورخ ارمنی موسی خورناتسی در تاریخ ارمنستان آمده است. جلفای قدیم به شکل قطعه زمینی باریک به طول دو کیلومتر و عرض چهارصد تا پانصد متر در شمال رود آرس و در دامنه کوه‌هایی صعب العبور، در مجاورت نخجوان، واقع شده است. این شهر قدمتی دیرینه دارد و به سبب هم مرز بودن با آذربایجان و ارمنستان از زمان‌های قدیم مرکز سکونت ارامنه و اقلیت‌های مذهبی بوده است. جلفا به دلیل سابقه تاریخی و نزدیکی به مرز و داشتن موقعیت تجاری همواره مورد توجه حکومت‌ها قرار گرفته است. در قدیم از مراکز عمده تجاری و انبار بزرگ کالاهای مختلف شرق و غرب به شمار می‌رفت. اهالی این منطقه شم اقتصادی و تجاری داشته و این ویژگی در جامعه ارمنی سبب خلق لقب جلفایی شده بود. وجود اقلیت‌های مذهبی ارمنی و مسیحی و آثار تاریخی از عوامل دیگر اهمیت این شهر می‌باشد.

از نظر وسعت جلفا از شهرستانهای کوچک استان به شمار می‌رود و با ۱۵۹۵/۲ کیلومتر مربع وسعت تنها ۴/۳ از کل مساحت استان را پوشش می‌دهد که از این نظر در رده دوازدهم قرار دارد. از نظر تقسیمات سیاسی، شهرستان جلفا در گذشته قسمتی از شهرستان مرند بوده که در سال ۱۳۷۴ هـ ش با پنج دهستان و دو شهر جلفا و هادیشهر در قالب دو بخش مرکزی و سیه رود تبدیل به شهرستان گردید. تنوع جغرافیایی شهرستان از ارتفاع پانصد متر از سطح دریا در کناره‌های سواحل رود آرس تا ارتفاع ۳۳۴۷ متر در کوه کیامکی سبب وجود آب و هوایی متنوع با اقلیم نیمه خشک سرد و متوسط دمای ۱۵ درجهی سانتی گراد شده است. رودهای ارسی - کمار و اشتبین نیز از جریانات کوتاهی هستند که از ارتفاعات داخل

شهرستان سرچشمه گرفته و به ارس می‌ریزند. رودخانه حاجیلار رودخانه بزرگ دیگری است که قسمت اصلی آن خارج از شهرستان بوده و تنها قسمت سفلی رودخانه در محدوده شهرستان جریان دارد. شهرستان جلفا در عین کوچکی یکی از نقاط پیشرفته استان بخصوص در امر رعایت اصول شهرسازی می‌باشد که این امر به جهت فعالیت گمرکی و مرکزیت سیاسی نظامی و اقتصادی آن می‌باشد. گمرک جلفا یکی از فعال ترین گمرکات کشور بوده و محل صادرات و واردات کشور با اتحاد جماهیر شوروی سابق و کشورهای اروپایی بخصوص اروپای شرقی در گذشته نه چندان دور بوده است (Ahmadi & Raei, 2007).

در این شهر و حومه آن از فعالیت‌های کشاورزی خبری نیست و مایحتاج اهالی از علمدار و گرگر و آبادی‌های اطراف آن تأمین می‌شود. جلفا از طریق راه آهن آن از یک سو به شبکه سراسری راه آهن کشور و از سوی دیگر به شبکه راه آهن شوروی سابق و اروپا مرتبط می‌شود.

اقلیم نیمه خشک سرد بر سراسر این شهرستان حاکم بوده و تنها قسمت کوچکی از ارتفاعات کیامکی و دیوان داغ، قازان داغ و دوستاشا و حاشیه رود آرس دارای اقلیم سرد و خشک است و نیز مقدار بارش سالانه دویست و بیست و پنج تا صد میلی متر می‌باشد. مقدار متوسط دمای سالانه از پانزده درجه سانتی گراد در حاشیه رود آرس تا پنجاه درجه زیر صفر در ارتفاعات بلند متغیر و تعداد روزهای یخبندان در جلفا هشتاد روز می‌باشد که این مقدار تا صدوچهل روز در مناطق مرتفع افزایش می‌یابد (Zeki Velidi Togan, 2021). ارس مهم ترین و پر آب ترین رودخانه ی شمال آذربایجان و سومین رود بر آب ایران در منطقه جلفا تا اصلان دوز مغان می‌باشد که در طول نوار مرزی مشترک ایران و آذربایجان و ارمنستان جریان دارد. به علت کوهستانی و ناهموار بودن مسیر و داشتن جریان تند غیر قابل کشتیرانی است و فقط در بعضی نقاط که جریان آب آرام و عرض رودخانه بیشتر می‌شود می‌توان با قایق از آن عبور نمود. (همان)

طول ارس از سرچشمه تا مصعب را هزارهفتاد و دو کیلومتر و وسعت حوضه آن را در حدود صد و دوهزار کیلومتر مربع بر آورد کردند. ارس در طول مسیر طولانی خود از رودهای کوچک و متوسط بی شمار تغذیه کرده که از در شمال و از غرب به شرق رودهای رازدان، چای و دی چای نخجوان چای النجه چای اردوباد جای گیلان چای مهري جای او حجي چای... و در آذربایجان ایران رودهایی همچون زنگلان قطور زرنوز ایری بالیقلی تنه کران به ارس می ریزند (Ra'is, 2000). رودخانه ارس کمی پایین تر از پارس آباد مغان وارد خاک جمهوری آذربایجان شده و در کنار شهر تاریخی جواد که اکنون صابر آباد نامیده می شود. به رودخانه بزرگ کور با کورا که از رشته کوههای قفقاز سرچشمه می گیرد پیوسته و پس از طی مسافتی کوتاه به دریای خزر می ریزد.

این رود در منابع یونانی و اروپایی آراکس و آراکس و در اوستا دانی نیا و در آثار عربی، الرس و در زبان ترکی آراز و در فارسی ارس نام گرفته است. زکی ولیدی که مطالعه وسیعی در یافتن وجه تسمیه برای نام های جغرافیایی دارد در مورد نام ارس در مانده و نوشته است در مورد اینکه نام ارس از کجا آمده چیزی نمی دانیم (Ya'qubi, 1992).

نام قدیمی و باستانی این رودخانه آراکس (آرا - کس) باشد زیرا مدارک بسیاری در دست است که از زمانهای بسیار دور در کناره های ارس در هر دو سوی آن طوایفی نیمه مستقل و مستقل دولتهای کوچک و بزرگ تشکیل یافته بودند که مدام با یکدیگر در حال مشاجره و درگیری بودند و گاهی این را به عنوان حائل و مرز میان خود قرار می دادند که بعدها به مرور زمان کلمه آرا - کس به آراز تغییر یافته است (Ya'qubi, 1992).

برخی از جغرافی نویسان عرب و ایرانی اسلامی نیز به ارتباط نام این رود و نام رس مذکور در قرآن کریم اشاره کرده اند که در آیه شریفه سی و هشت سوره فرقان و نیز آیه دوازده سوره قاف گرفته شده است. امام هفتم (ع) در جواب مردی که از اصحاب رس سوال کرده بود فرمودند: و اما قومی که خداوند در قرآن از آنان یاد نموده

آنان رودی داشتند که بدان رس (ارس) گفته می شد و آنان پیغمبران زیادی داشتند. مرد دوباره از ایشان پرسید رس در کجاست؟ حضرت فرمود: آن رودی است در آخر آذربایجان (Hafez Zadeh, 1995). ابن حوقل در این باره می نویسد این همان رس است که خداوند متعال عذاب خود را درباره آن قوم ذکر می کند و اگر کسی در این موضوع دقت کند و از دوسوی رود ارس از شهر ورشان درآید و بالا و پایین برود، آثار شهرهایی را می بیند فرو ریخته و واژگون شده و زیر و رو گردیده در بدترین وضع (Hafez Zadeh, 1995).

یاقوت حموی از قول ابن فقیه همدانی سخن از هزار شهر در اطراف ارس رانده است که بر اثر نفرین پیامبرانشان گرفتار غضب خداوند شده و زیر کوه های حارث و حویرث که از طایف به اینجا آورده شده اند مدفون گردیده اند (Hamavi, 2001).

یعقوبی مورخ و جغرافیدان و جهانگرد معروف که کتاب البدان را در سال ۲۷۸ ق تألیف کرده است می نویسد: پشت سر رودخانه ارس سیصد شهر ویران است و این ها همان است. که خدای متعال داستان آن و اصحاب رس را ذکر کرده است. و حنظله بن صفوان را بر ایشان مبعوث کرد. پس او را کشتند و خدا نابودشان ساخت (Ya'qubi, 1992).

ابودلف، معدن شناس و جغرافیدان که نیمه اول سده چهارم قمری از رود ارس از پل خدا آفرین گذشته و در آذربایجان به پژوهش پرداخته در سفرنامه اش می نویسد: رود ارس در صحرای بلاسبحان واقع در کرانه دریا و در امتداد برزند تا بردعه و ورتان و بیلقان جاری است. در این صحرا پنج هزار قریه یا بیشتر وجود دارد که همه ویران است. ولی دیوارها و بناهای آن به واسطه خوبی خاک آنجا هنوز برپا می باشد و تغییر نکرده است. این دهات به اصحاب الرس که خداوند از آن ها در قرآن مجید نام برده تعلق داشته و می گویند آن ها از عشیره جالوت بودند که به واسطه خودداری از پرداخت خراج به دست داود و سلیمان به قتل رسیدند (Abu Dulaf, 1963).

مقدسی در کتاب احسن التقاسیم خود هنگام سخن گفتن از شگفتی‌های سرزمین رحاب از کوه‌های حارث و حویرث و شهرهای کنار ارس چنین یاد می‌کند کوه حارث از کوه‌های دیگر اسلام بلندتر است. هیچ کس را توان بالا رفتن از آن نیست گویند این کوه و حویرث از کوه‌های طایف بوده اند و بر رود ارس هزار شهر بوده که اکنون در زیر آن دو کوه هستند (Moqaddasi, 1982).

ابوالفدا در دایره المعارف جغرافیایی خود تحت عنوان تقویم البلدان شهرهای ویران آن سوی ارس را سیصدوشصت نوشته و به ارتباط اصحاب رس و سرزمین آن سوی ارس اشاره کرده است (Abulfeda, 2007). بر اساس آمار عشایر کوچانده حدود صدونود و هفت خانوار عشایر در شهرستان جلفا حضور دارند که حدود سی خانوار از این عشایر در داخل شهرستان بوده که محل قشلاق آن‌ها روستای شجاع و محل ییلاق مراتع دره شام واقع در اراضی غرب دره شام می‌باشد. حدود صدونود و هفت خانوار دیگر از این عشایر وابسته طایفه‌های اینالو و حاج علیلو و ایل ارسباران که فقط در فصل ییلاق به شهرستان کوچ کرده و در ارتفاعات دیز مار غربی بخش سیه رود اطراق می‌کنند و چهار ماه از سال را در آنجا همراه دام‌هایشان زندگی می‌کنند.

جمعیت هر خانوار عشایری تقریباً هفتادوپنج نفر در هر خانوار بوده و در مقایسه با سایر شهرستان‌های عشایرنشین جمعیت عشایر شهرستان جلفا خیلی کم می‌باشد. هر خانوار عشایری حدوداً دارای صدوبیست و سه رأس دام کوچک شامل گوسفند و بز و سیدوچهار رأس دام بزرگ شامل گاو و گوساله و سایر چهارپایان بوده و به پرورش آن مشغول هستند. علاوه بر فعالیت‌های دامی برخی از عشایر به فعالیت‌های زراعی و تولید صنایع دستی در قشلاق نیز مشغول می‌باشند. (همان) از نظر سیاسی تشکیلات خاصی در میان عشایر کوچ رو شهرستان جلفا وجود ندارد و فقط واحدهای اجتماعی مانند طایفه تیره او با در میان عشایر رایج است و این واحدها نشانگر وابستگی ایلی خانوارها می‌باشد.

سنت وقف

وقف در لغت به معنی آرام گرفتن و ایستادن است. کلمه‌ای عربی به معنی حبس مال و هدیه ابدی برای خدمت عمومی است. به معنی صدقه یعنی آنچه انسان از اموالش در راه خدا به نیازمندان انفاق می‌کند. در واقع نگاه داشتن ملک و آزاد گذاشتن منافع مادی آن است. در قرآن مجید نوعی مبارزه و جهاد با مال اندوزی و جلوگیری از اختلافات طبقاتی هم آمده است. وقف نهادی اجتماعی و مدنی محسوب می‌شود که کارکردهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی زیادی در جامعه دارد. در میان اقوام و ملل مختلف، اختصاص بخشی از دارایی‌های شخصی جهت مصارف خیریه وجود دارد اما در فرهنگ اسلامی به جهت صبغه الهی و مذهبی آن، پدیده وقف جایگاه متمایزی را داراست. در ایران در طول ادوار گوناگون، از دوره قبل از اسلام تاکنون همواره این امر جاری بوده است. از دوره رضاشاه که می‌توان آن را نقطه عطفی در توجه به پدیده وقف داشت که شکل مشخص‌تری به خود می‌گیرد. زنان نیکوکار همچون مردان، در به‌جا آوردن این سنت حسنه پیشگام بوده و سرمایه‌های خود را بر مراسم تعزیه امام حسین (ع) اطعام عزاداران، کمک به فقرا، کمک به ایجاد مکتب‌خانه‌ها، مدارس و حوزه‌های علمیه، مراکز درمانی و... وقف نموده‌اند.

مراد از امور خیریه، افعالی است که طی آن نفعی به غیر می‌رسد. در ابواب فقهی موضوعاتی مانند هبه، وصیت، صدقه، نذر، حبس، سکنی و... از این دسته‌اند. در وقف، خیرین امکان تأسیس نهادی را دارند که برای همیشه، مستقل از مالک به حیات اقتصادی و انتفاعی خود ادامه می‌دهد ولی در سایر امور خیریه، مالی به غیر منتقل می‌شود و در نهایت به مصرف می‌رسد (Latifi et al., 2008). از دوره صفویه سنت وقف در جامعه فراگیر زنان هم در این مساله پیشقدم شدند و پس از نهضت مشروطه وزارت فرهنگ و اوقاف و صنایع مستظرفه جایگزین ادارات سابق شده و اداره کل اوقاف به وجود آمد. از زمان تأسیس این سازمان تحرک چشمگیری در امور مربوط به وقف به وجود آمد و پرونده‌های زیادی به جریان افتاد. رقباتی به عنوان موقوفه به ثبت رسید و زمین‌های موقوفه به اجاره واگذار شد و

با تفویض کار حج و زیارت خارج از کشور به سازمان اوقاف، نام سازمان بر زبان‌ها افتاد و با وزرای حج و اوقاف کشورهای اسلامی روابطی برقرار و موقوفاتی که تولیت آن‌ها با پادشاه بود از حیثه نظارت ادارات اوقاف خارج گردید. با اجرای قانون تبدیل به احسن موقوفات عام مزروعی، بسیاری از موقوفات به ثمن بخش فروخته شد و به تعبیر برخی از مطلعان، موقوفات عام مزروعی تبدیل به اسوء شد و نه تبدیل به احسن (Riyahi Samani, 2008).

در واگذاری به اجاره اراضی موقوفه، اغلب استحقاق و صلاحیت اشخاص در نظر گرفته نشد. اراضی موقوفه در معرض بورس‌بازی قرار گرفت و بالاتر از همه اینها ادارات اوقاف و احیاناً قسمتی از درآمد موقوفات، در خدمت سیاست قرار گرفت و با ثروت عمومی ملت، در مواردی مانند اموال دولتی رفتار شد. در ۲۶ اسفند ۱۳۱۰ قانونی در رابطه با تأسیس ادارات ثبت اسناد به ثبت و در موارد ۱۴ و ۱۸ فصل سوم نظامنامه آن قانون، مقررات مخصوصی برای ثبت اوقاف وضع شد در سال ۱۳۱۱ دوره هشتم مجلس قانونی تحت عنوان دعوای اشخاص و اداره اوقاف تصویب گردید. سوم دی ماه ۱۳۱۳ قانون اوقاف، مشتمل بر ده ماده تصویب و نظامنامه آن به سال ۱۳۱۴ ش به تصویب هیأت دولت رسید که مشتمل بر هفتاد و شش ماده بود. در این نظامنامه از تشکیلات اداره تحقیق نیز سخنی به میان آمد و نظامنامه تحقیق مشتمل بر سی و سه ماده در همان تاریخ تصویب شد (Ehlers, 1995). در ۲۵ آبان ۱۳۱۶ قانون عمر آن به تصویب رسید و در ماده یک آن مقرر گردید: مالکین اراضی فلاحی مکلف به عمران آن هستند و این تکلیف نسبت به املاک وقف به عهده متولی یا قائم مقام او است. این قانون به مرحله اجرا در نیامد و آیین‌نامه آن نیز تنظیم نشد. رضاشاه بسیاری از املاک موقوفه را به نام خود و اطرافیان و اداره‌جات دولتی ثبت دادند و این عمل تأثیر بسیار زیادی در کم‌رنگ کردن سنت حسنه وقف داشت. رضا شاه بسیاری از املاک وقفی امام رضا را به بهانه تولیت آن‌ها به نام خود ثبت و به پیروی از او، استانداران و فرمانداران او نیز به این عمل مبادرت کردند. رواج موقوفه خواری در این دوره باعث شد اعتماد مردم به

وقف کم و میزان وقف اموال به صفر برسد. دولت رضاخان سیستمی به وجود آورد که به او امکان می‌داد بسیاری از حوزه‌های عمومی را کنترل کند (Mohammadi, 2000).

رویکرد فرهنگی واجتماعی وقف

گسترش جنبش اوقاف در امور خیریه از اوایل سده سوم هجری آغاز شد و در پی آن تأسیس مدارس خصوصی و پس از آن دولتی، نقطه عطف و مرحله تحولی در زندگی دانش‌پژوهان و آغاز یک دوره نوین در امر آموزش و پژوهش بوده است (Mortazavi Kakhki & Baramaki Yazdi, 2008). مروری بر موقوفات نشان می‌دهد که بخش اعظمی از آن‌ها به مراکز علمی و آموزشی همچون دانشگاه‌ها، مدارس، مراکز تحقیقاتی و... اختصاص دارد که از رویدادهای فرهنگی نهاد وقف حکایت می‌کند (Emam Jomehzadeh, 2000). در سفرنامه‌های سیاحان اروپایی که در دوره صفوی به ایران آمدند در خصوص مدارس آن دوره و امور مربوط به پستوانه‌های مالی و وقفیات آن مطالبی دیده می‌شود. کمپفر که در دوره شاه سلیمان صفوی به ایران مسافرت کرده است از تشکیلات مهم وقفی همچون صدر، مستوفی موقوفات، متصدی موقوفات و وزیر موقوفات نام می‌برد (Kampfer, 1984) و تاورنیه نیز در همان زمان به ایران سفر کرده و تأمین بخش عمده‌ای از مایحتاج مدارس و طلاب آن را بسته به میزان وقفیات آن نهادهای آموزشی دانسته است (Tavernier, 2004). در مورد وقف ارامنه به ویژه زنان ارمنی نقش مهمی بر عهده داشته‌اند. وجود امامزاده‌ها و بقاع متبرکه نشانگر افراد خیر و واقفانی است که برای افراد نیازمند اقدامات زیادی انجام داده‌اند. حدود چهارصد و پنجاه و دو نوع وقف در شهرستان جلفا وجود دارد، از این مقدار شصت و پنج موقوفه، یعنی حدود ده درصد آن سند دار هستند. موقوفات شامل آب کشاورزی، زمین‌های زراعی، قنات، چاه، باغ، قریه، ساختمان‌های تجاری و مسکونی که آنگیزه واقفان رسیدگی به ایتم فقر بوده است. حدود بیست نوع بقاع، متبرکه، امامزاده در این شهرستان وجود دارد.

از نظر اقتصادی وقتی موقوفه‌ای احیا می‌شود به عنوان مثال یک کارخانه وقفی احداث می‌شود منجر به اشتغال زایی شده و در رفع بیکاری وقف سهم مهمی داشته است. احداث بناهای وقفی و همچنین کارگاه‌های تولیدی وقفی، در روند اقتصادی کشور کاملاً موثر است. از لحاظ اجتماعی به نوعی در ایجاد تعادل شکاف طبقاتی بین مردم و کمک به طبقات بی بضاعت و از لحاظ فرهنگی در گسترش و رشد مراکز فرهنگی و توسعه دانش سنت وقف می‌تواند کارکردی مثبت داشته باشد. شاردن نیز بر مسئله وقف تصریح می‌کند و در خاطرات سفرش می‌نویسد: «هر مدرسه‌ای که بنا می‌شود، مواردی از املاک و مستغلات را وقف آن می‌نمایند و خود با نیان مدارس، معمولاً حافظان و متصدیان عایدات موقوفات به شمار می‌آیند» (Salimi Far & Savory, 1991).

بر طبق اصول و موازینی که از قرن‌های پیش برای موقوفات در نظر گرفته شده معمولاً ثروت‌های جامعه از یک طبقه به طبقات دیگر انتقال می‌یابد و از مالکیت خصوصی به ثروت عمومی و عام‌المنفعه تبدیل و تغییر شکل می‌یابد و از منافع موقوفات، زمینه‌های توسعه‌ی علم، دانش، بهداشت و رفاه عموم مردم فراهم گشته و با عنایت به تنوع مصارف موقوفات می‌توان گفت تقریباً تمام نیازهای روز جامعه می‌تواند از این طریق تا حدی برطرف گردد. (امیدیانی، ۱۳۸۰: ۲۳۹)

گرایش زنان به وقف را در حوزه اجتماعی می‌توان تا حدودی بر مبنای انگیزه‌های جامعه‌شناسی در قالب رفتار جمعی تبیین و تعریف کرد. شدت و ضعف گرایش به وقف در دوره‌های مختلف نیز با این مسئله مرتبط می‌باشد. عواملی همچون زمینه ساختاری، بارز تعمیم‌یافته، بسیج برای اقدام و عملیات کنترل اجتماعی در مجالس روضه شکل می‌گرفت. در دوره رضاشاه نیز مجالس روضه‌خوانی و سوگواری حضرت سید الشهداء تا حدودی همان نقش را ایفا می‌نمایند (Salimi Far & Savory, 1991).

وقف در جلفا

به موجب شرع و شرط واقف، مندرج در وقف نامه منافع و درآمد بخش اعظم املاک و اموال موقوفات عام بر حسب اختیار و نظر متولی

یا متصدی شرعی وقف، به تأمین اهداف مقرر وقف و به مصرف مصالح عمومی و جهت اداره امور، گسترش، رواج و پیشرفت مؤسسات فرهنگی و دینی مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها، و... به ویژه مؤسسات عام‌المنفعه دیگر نظیر بیمارستان‌ها، حمام‌ها، آب‌انبارها، مشاهد و مقابر و سایر مقاصد خیریه و منظورهای اقتصادی، بزرگداشت و گرامی داشت و دوام مراسم مذهبی اختصاص دارد (Momeni, 1986).

از دوره رضاشاه وقف و تشکیلات آن رو به فزونی بوده و زنان نیز در عرصه وقف حضور فعال داشتند. یک‌ششم از اسناد وقف نامه‌های موجود در اداره اوقاف جلفا به بانوان خیر و نیکوکار تعلق دارد (Ahmadi & Raei, 2007).

بررسی اسناد وقفی نشان می‌دهد که قدیمی‌ترین موقوفه زنان متعلق به حاجیه خانم شاهی و خانم سیم زر علیایی گرگری است که قسمتی از دارایی خودشان را وقف روستای قره‌بلاغ و گرگر علیا نموده‌اند. (همان) در شهرستان جلفا و سیه‌رود و روستای تابعه، موقوفات زنان مربوط به دوره رضاشاه می‌باشد بیشترین تعداد وقفیات مربوط به این دوره و در زمینه تعزیه سیدالشهدا (ع) است.

وقف نامه‌های موجود نشان می‌دهد که پنج مورد از پانصد مورد مربوط به مکان‌های آموزشی، طلاب علوم دینی و حقوق معلم مکتب‌خانه و بیشترین موقوفات در این زمینه نیز مربوط به دوره رضاشاه است. بررسی پایگاه اجتماعی زنان واقفه در خصوص وقف بر مراکز آموزشی و فرهنگی نشان می‌دهد که اغلب این زنان وابسته به طبقه امراء محلی بوده و مورد مصرف بیشتر موقوفات آن‌ها نیز کمک به طلاب علوم دینی می‌باشد. این موضوع با افزایش مراکز علمی در این دوره ارتباط دارد به طوری که از این دوره با تأسیس مدارس علمی جدید در نقاط مختلف این شهرستان و بخش‌های تابعه و روستاهای منطقه، نیاز به پشتوانه‌ای مالی احساس و از طرف زنان املاکی بر مصارف مدارس و طلاب آن وقف می‌شود (Riyahi Samani, 2008). برخی مواقع تغییر کاربری یا موارد استفاده از

املاک و زمین‌های وقفی و اجاره آن‌ها خلاف آن چیزی که مد نظر واقف بود از مواردی بوده که در عریضه‌های به آن اشاره شده است.

نقش آرامنه در وقف

آرامنه در جلفا مساجد، کلیساها و مدارس را وقف کرده‌اند. این مراکز به عنوان مکان‌های عبادی، آموزشی و اجتماعی فعالیت می‌کنند و نقش حیاتی در حفظ فرهنگ و زبان ارمنی دارند. تعداد قابل توجهی از وقف‌ها در جلفا به نیازمندان اختصاص یافته است. آرامنه با ایجاد موسسات خیریه و تأسیس صندوق‌های مالی برای کمک به آسیب‌دیدگان، نقش موثری در تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی جامعه ایفا کرده‌اند. موقوفات آرامنه در جلفا به حفظ و ترویج هنر و فرهنگ ارمنی کمک کرده است. این موقوفات شامل کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی بوده که به ترویج زبان و ادبیات ارمنی و برگزاری رویدادهای فرهنگی مختلف کمک کرده‌اند. اوقاف آرامنه به ایجاد زیرساخت‌های ضروری مانند بیمارستان‌ها، مراکز آموزشی و خدمات عمومی دیگر منجر شده است که به بهبود کیفیت زندگی در جلفا کمک کرده است. اوقاف در جلفا به تقویت انسجام و همبستگی اجتماعی میان افراد جامعه ارمنی کمک کرده و زمینه همکاری و مشارکت را تسهیل کرده است. این نکات نشان‌دهنده جایگاه ویژه آرامنه در فعالیت‌های وقف در جلفا و تأثیر قابل توجه آن‌ها بر روی ساختار اجتماعی و فرهنگی این منطقه است (Alvansaz Khoei, 2013).

بقاع موقوفه جلفا

آرامگاه سید ابوالقاسم نباتی در شهرستان جلفا و در ارتفاعات کوه زوندول در روستای اُشئین قرار دارد. در گذشته مزار حکیم نباتی بنای قابل توجهی نداشت و تنها مزار ساده‌ای بود که با مُعجر آهنی محصور شده بود (Alvansaz Khoei, 2013). امامزادگان سید ابراهیم، سید ابوالفضل و سید اسماعیل در شهرستان جلفا و در روستای نظر کندی قرار دارد. ابعاد بقعه ۱۶/۱۰ × ۱۵/۳۰ متر و پلان آن مستطیل شکل است. ضریح آهنی در وسط بقعه قرار گرفته و سه قبر به‌طور موازی داخل ضریح در کنار هم قرار دارند. زیارت‌نامه‌ی

هر یک از امامزاده‌ها بر روی سنگ مزارهای طوسی‌رنگ حکاکی شده و روی ضریح با پارچه پوشیده شده است. بر اساس اعتقاد مردم محل امامزاده‌ها از فرزندان امام موسی بن جعفر (ع) هستند. نزدیک‌ترین امامزاده به این مکان مقدس، امامزاده سید محمد مدفون در روستای نوجه مهر است. (همان)

بقعه امامزاده سید احمدشاه یا سید مراد شاه در شهرستان جلفا و در روستای شاهمار قرار دارد. بقعه در صحن وسیعی به مساحت ۹۶۲ مترمربع واقع است. کف بقعه حدود دو متر از سطح صحن بلندتر و ضلع شرقی، غربی و جنوبی بقعه با سنگ و ملاط سیمان سکوبندی شده است. پلان بقعه به شکل مربع و ابعاد آن ۶/۳۰ × ۶/۳۰ متر است. قدمت بنای قدیمی معلوم نیست ولی بنای فعلی در سال ۱۳۴۲ شمسی احداث شده است.

امامزاده سید اسماعیل در شهرستان جلفا و در شرق روستای زاویه که از همه جای روستا به‌خوبی دیده می‌شود قرار دارد. بقعه در شیب تندی واقع شده و برای هم‌طراز نمودن سطح آن ضلع شمالی و غربی با سنگ و ملاط سیمان به ارتفاع بیش از پنج متر اجرا و با نرده‌های آهنی حفاظ بندی شده است. بقعه وسط صحن قرار دارد و مساحت صحن بیش از ۵۰۰ مترمربع است. ابعاد کلی امامزاده ۲۰/۶۰ × ۱۶/۶۰ متر و پلان آن مستطیل شکل است.

آستان امامزاده سید اسماعیل دارای شش قطعه زمین وقفی ۲۴ ساعت آب ولی الدین ۱۸ ساعت آب، دره گلی و ۴۸ ساعت آب ال می‌باشد. در حال حاضر اداره امور امامزاده بر عهده هیأت امناء است که تحت نظر اداره اوقاف شهرستان جلفا به کار خود ادامه می‌دهند. امامزاده سید شعیب در شهرستان جلفا و بر فراز تپه‌ای در روستای دوزال قرار دارد. این امامزاده مشرف به رود ارس در مرز ایران و آذربایجان بوده و قدمت آن مربوط به دوره‌ی ایلخانی است. بقعه به‌صورت برج هشت ضلع آجری و روی یک قاعده‌ی سنگی استوار گردیده است. در هر ضلعی طاق‌نمایی بلند با طاق جناغی به چشم می‌خورد که از یکنواختی نمای خارجی برج می‌کاهد.

قبر امامزاده شعیب به وسیله یک ضریح آهنی به ابعاد $20/20 \times 80$ متر محصور شده است. این امامزاده یکی از معروف ترین و باصفاترین امامزادگان آذربایجان است. هر ساله تعداد زیادی از اقصای نقاط ایران برای زیارت ایشان به آنجا سفر می کنند آستان امامزاده شعیب از امکاناتی مثل برق، آب، سرویس بهداشتی زنانه و مردانه و زائرسرا برخوردار بوده و تحت نظر هیئت امنای اداره می شود (Alvansaz, 2013).

امامزاده سید محمد در شهرستان جلفا و در روستای نوجه مهر قرار دارد. این بقعه از بقاع مشهور آذربایجان بوده و شهرت آن از مرزهای استان فراتر رفته و یکی از بقاع مطرح در سطح کشور محسوب می شود. بنای سابق بقعه در ابعاد 3×4 متر بوده و با استفاده از چوب و گل ساخته شده بود.

این بنا به مرور زمان تجدید بنا شده، مرحله ی ساخت و توسعه ی این بنا در سال ۱۳۶۶ شمسی شروع گردیده و تا سال ۱۳۹۱ شمسی ادامه داشت. وسعت عرصه ی امامزاده بیش از ۶۵۰۰ مترمربع و مساحت بقعه ۴۵۰ مترمربع است. ضریح منور امامزاده در سال ۱۳۸۰ شمسی به جای ضریح آلومینیومی قبلی نصب شده است. این ضریح از جنس نقره است.

دورتادور بقعه دارای زائرسرا در سه طبقه، فروشگاه، کشتارگاه، سرویس های بهداشتی زنانه و مردانه، دفتر امامزاده، حسینیه و پارکینگ بوده و در وسط صحن دو دستگاه آب سردکن قرار دارد. سند ملک امامزاده به شماره ملک ۱۰۰/۲۰۳/۶۹/۶۸ بوده و به شماره ۱۰۵۰ ثبت شده است.

امامزاده تحت نظر هیئت امنای و با نظر اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان جلفا اداره می شود و تولید امامزاده با آقای حاج شیخ حسین علی زاده بوده و دارای امکانات رفاهی، امنیتی و بهداشتی است.

بقعه ی آشاقی پیر، در شهرستان جلفا، شهر علمدار (هادی شهر) و در ابتدای کوچه گلزار شهدای پانزدهم قرار دارد. تاریخ ساخت و بنای اولیه آن به درستی معلوم نیست، اما تاریخ ساخت بنای فعلی مربوط به

چند دهه ی پیش است. بقعه دارای ابعاد $7/20 \times 10/5$ متر است و از چهار طرف به فضای باز منتهی می شود و برای توسعه ی آن هیچ محدودیتی وجود ندارد. مصالح به کار رفته در آن، سنگ و سیمان و ضخامت دیوارها در حدود ۵۰ سانتی متر است. به هر حال بقعه ی آشاقی پیر مورد احترام و توجه مردم محل است و در روزهای پنجشنبه و وفیات محل مراجعه آن ها است. در علمدار بقعه ی دیگری قرار دارد که مردم آن را به «یوخاری پیر» می شناسند (Alvansaz, 2013).

- بقعه ی بابا یعقوب در شهرستان جلفا، دو کیلومتری شهر سیه رود و در کنار رودخانه ی ایری چای یا آغ چای قرار دارد. این بقعه در جاده ی سیه رود به نوردوز خدا آفرین ۲۵۰ متر فاصله دارد و راهش از جاده تا بقعه خاکی است.

بقعه متشکل از حرم و حسینیه ای است که در ضلع جنوبی صحن قرار دارد و ابعاد آن $6/15 \times 11$ متر است. دیوارهای آن از آجر و سیمان ساخته شده و ایوانی با سقف مسطح دارد که در نمای شمالی به عنوان نمای اصلی قرار دارد. داخل بقعه ی ستون فلزی قرار گرفته که ضریح در کنار آن واقع است. ضریح از جنس آلومینیوم و به ابعاد $1 \times 1/90$ متر است. بر اساس کتیبه ی منصوب در ضلع شرقی ایوان، بقعه ی بابا یعقوب در تاریخ ۱۳۶۵/۵/۱۰ شمسی به دست آقای امیر احمدزاده تجدید بنا شده است. به اعتقاد برخی از اهالی مزار خواهر بابا یعقوب در شهر اردوباد از شهرهای جمهوری نخجوان قرار دارد.

بقعه پیر ابراهیم و پیر اسماعیل، در شهرستان جلفا و در مجاورت قبرستان قدیمی روستای احمدآباد قرار دارد. این بقعه مشرف به رود ارس و مرز ایران و جمهوری آذربایجان روی یک شیب تند قرار دارد که برای هم سطح سازی آن، دیوار شرقی و شمالی بقعه تا سطح قبرستان با سنگ و گل و مابقی دیوار با خشت خام ساخته شده است (Alvansaz Khoei, 2013).

کف بقعه پر از گردوغبار است و جای دو قبر بی نام و نشان در وسط بقعه معلوم و مشخص است.

بقعه‌ی پیر علی (میر) علی در شهرستان جلفا، در فضای وسیع و مرتفعی در روستای قره‌بلاغ قرار دارد. بنای قدیمی بقعه در ابعاد ۴×۴ متر و با استفاده از سنگ و خشت خام ساخته شده است. پلان بقعه مستطیل شکل و ابعاد آن ۱۱/۸۰×۱۰×۱۰ متر است. بنای کنونی در سال ۱۳۹۰ شمسی توسط آقای معصوم قاسمی و با استفاده از مصالح جدید، مشرف به روستا ساخته شده است. بقعه دارای ایوان، در ورودی و پنجره حفاظدار در ضلع غربی است و دیوار غربی نماکاری شده است.

کف بقعه با موکت پوشانده شده و در ضلع غربی آن آبدارخانه قرار دارد قبر نزدیک دیوار جنوبی و شرقی قرار دارد و حدود ۲۰ سانتی متر از کف بقعه بلندتر است و سوره توحید بر روی آن حک شده است. نام و نشان پیر علی معلوم نیست. مردم کرامات زیادی به ایشان نسبت می‌دهند. بقعه فاقد ضریح، گلدسته، گنبد و امکانات اولیه است و اداره‌ی آن را اهالی روستا بر عهده دارند.

بقعه پیر غلامعلی، در شهرستان جلفا و در ورودی روستای ودیق قرار دارد، این روستا از آبادی‌های دوردست و محروم جلفا است و به علت صعوبت راه تردد به آنجا به سختی صورت می‌گیرد. بقعه در سال‌های اخیر در اثر بی‌توجهی به ضرورت مخروبه درآمده بود که در سال ۱۳۸۸ شمسی به کمک روستائیان از سنگ و گل ساخته شده است. این بقعه از سطح راه خاکی هم‌جوار، بلندتر است و قراس سنگی آن که بین راه خاکی و محوطه‌ی بقعه وجود دارد، ارتفاع یک متری دارد. بقعه از چهار جهت به فضای باز منتهی می‌شود و فاقد امکانات اولیه است.

این بقعه در دو دهه‌ی اخیر توسط سارقان فرهنگی حفاری شده و هم‌اکنون به کلی تخریب شده است.

بقعه‌ی حضرت جرجیس پیامبر در شهرستان جلفا، در منطقه‌ی کوهستانی دره شام قرار دارد دسترسی به بقعه پس از عبور از روستاهای سلگرد، گلخرج، کلید داغی، امکان‌پذیر است.

همچنین مسیر دیگری از طریق آذربایجان غربی، مرکان، قره‌ناز میسر است. که در هر دو مسیر یادشده به دره شام منتهی می‌گردد. تاریخ

بنای بقعه معلوم نیست و در ادوار مختلف بازسازی شده است. ابعاد بقعه ۵×۷ متر بوده و پلان آن مستطیل شکل است. قبر جناب جرجیس نبی در وسط بقعه قرار دارد و سنگ مرمری روی آن گذاشته شده است. حضرت جرجیس یکی از پیامبران الهی و بعد از حضرت عیسی (ع) در ۱۶ سالگی به رسالت مبعوث گردید. حیات مبارک ایشان مصادف با اواخر اشکانیان و اوایل سلسله‌ی ساسانیان است. مورد احترام اهالی منطقه بوده و هر ساله در فصول مختلف مردم به آنجا می‌روند و ذبح قربانی می‌کنند هم‌اکنون بنای بقعه رو به ویرانی و نیاز فوری به ساخت و تجدید بنا دارد (سازمان منطقه آزاد ارس، ۱۳۷۴: سند ۱۲۸).

بقعه داران، در شهرستان جلفا در روستای داران قرار دارد. ابعاد تقریبی بقعه ۵×۱۲ متر و پلان آن مستطیل است. بقعه در راستای شمال به جنوب و با استفاده از سنگ، آجر، سیمان و گچ و آهن ساخته شده است. تاریخ بنای اولیه‌ی بقعه معلوم نیست ولی بنای کنونی در سال ۱۳۸۴ ش ساخته شده است. نمای بیرونی آن آجری است و نماکاری ندارد. نمای اصلی دارای سایه بان فلزی است و مدخل آن رو به محوطه بقعه تعبیه شده است. روشنایی فضای داخلی با دو پنجره تأمین می‌شود. کف بقعه با فرش و موکت مفروش شده و دیوارهای داخلی گچ‌اندود است. قبر در وسط بقعه واقع شده و روی آن با پارچه‌ی سبزی پوشانده شده است. شخصیت مدفون در بقعه‌ی داران معلوم نیست. این بقعه نیز چون بقاع دیگر روستا مورد توجه و علاقه‌ی اهالی است و اداره‌ی آن بر عهده‌ی مردم است. در این روستا سه بقعه‌ی دیگر نیز وجود دارد که در شماره ۳۲۰، ۳۶۵، ۴۰۷ معرفی شده‌اند.

بقعه سید عبدالله، که در محل به «پیر عبدل» معروف است در شهرستان جلفا و در وسط روستای داران قرار دارد، بنای سابق این بقعه در مساحت کوچکی قرار داشت و با استفاده از سنگ و گل ساخته شده بود. ساختمان کنونی بقعه در سال ۱۳۸۸ ش به اهتمام مردم تجدید بنا شده و ابعاد تقریبی آن ۵×۶ متر و پلان مستطیل شکل است. بقعه دارای یک متر بالکن است و نمای بیرونی آن تا ارتفاع ۳۰ سانتی متر با سنگ گرانیت سیاه اجرا شده است. روشنایی داخل آن با دو

پنجره‌ی حفاظدار تأمین شده است. جنس آن‌ها از آهن و به رنگ سفید است. دیوارهای داخلی با گچ و سقف آن با ورق‌های ایرانیت پوشانده شده است. سازه‌ی سقف در قسمت بیرونی و کمی از دیوار تجاوز کرده و حالت سایه بان به خود گرفته است. کف بقعه با فرش و پتو مفروش است و قبر آقا سید عبدالله در وسط آن قرار دارد. سنگ مرمر مشکی‌رنگی روی آن قرار گرفته که اسماء مبارک پنج‌تن آل عبا بر حاشیه‌های آن نوشته شده و اسم سید عبدالله وسط آن حکاکی شده است. (سازمان منطقه آزاد ارس، ۱۳۷۴: سند ۱۳۰).

از هویت صاحب بقعه اطلاعی در دست نیست. بقعه فاقد امکانات اولیه است. این بقعه مورد توجه اهالی است. آن‌ها در مناسبت‌های مذهبی برای فاتحه‌خوانی به آنجا می‌آیند. بقعه متولی ندارد و اداره‌ی آن را مردم بر عهده دارند. در این روستا سه بقعه دیگری نیز وجود دارد و در شماره‌های ۲۲۶ و ۳۶۶ و ۴۰۷ معرفی شده‌اند. بقعه‌ی سید محمد، در شهرستان جلفا، شهر سیه‌رود و در محله‌ی سید قبری قرار دارد.

این بقعه در محل قبرستان قدیمی شهر که به ادارات دولتی و منازل شخصی تبدیل شده، واقع شده است. بقعه‌ی آقا سید محمد به ابعاد ۵×۶/۸۰ متر است و تجدید بنای آن تقریباً متعلق به سال ۱۳۸۰ ش است. بقعه به ارتفاع سه پله از سطح خیابان بلندتر است و به وسیله‌ی تراس سنگی از سطح خیابان فاصله گرفته است. در ورودی آهنی بقعه در نمای شمالی تعبیه شده و بقعه فاقد پنجره گنبد، و مغاره می‌باشد. دیوارهای بقعه، از آجر و سیمان ساخته شده و ایوانی با سقف مسطح در نمای شمالی آن که نمای اصلی است، قابل مشاهده است. سنگینی ایوان با دو ستون آجری و یک ستون فلزی تحمل می‌شود. نمای بیرونی آن آجری و نمای داخلی آن با گچ‌اندود کاری شده و فاقد جنبه‌های هنری است.

قبر داخل بقعه قرار دارد و سنگ مزار مرمرین طوسی‌رنگی بالای آن قرار گرفته که عبارت «آرامگاه سید محمد» بر روی آن نقش بسته است. بقعه فاقد ضریح است و کف آن با موکت فرش مفروش شده است.

مزار وی مورد اقبال و توجه مردم محل بوده و در اعیاد و فیات برسر مزارش جمع می‌شوند و به قرائت فاتحه و روضه‌خوانی می‌پردازند. پر ازدحام‌ترین ایام زیارتی آقا سید محمد در ایام محرم و صفر است.

بقعه سیده نرگس، در روستای لیوارجان از توابع شهرستان جلفا قرار دارد. این بقعه در ضلع جنوبی روستا، در کنار قبرستان واقع شده و به علت قرار گرفتن در بالای تپه از دور دیده می‌شود.

بقعه‌ی سیده نرگس از دو بخش قدیمی و تازه احداث تشکیل شده است. قسمت قدیمی آن با استفاده از سنگ و گل و به شکل چهارطاق ساخته شده و دارای گنبد ضریبی است. قسمت‌های بیشتری از دیوارها به علت بارش‌های فصلی و عدم رسیدگی آسیب دیده و قبر حفاری غیرقانونی شده و از بین رفته است. کف بقعه خاکی است و اثری از زیبایی‌های معماری در ساختمان مشاهده نمی‌شود به تصریح اهالی روستا، قبر داخل بقعه از آن میرنقی است که حالاتش بر کسی معلوم نیست.

فضای قدیمی بقعه در ضلع شمالی با فضای تازه احداث مربوط است. قبر سیده نرگس چسبیده به دیوار ضلع جنوبی و شرقی است و روی آن، سنگ مرمر طوسی‌رنگی قرار گرفته و اسم سیده نرگس روی آن حک شده است. در ورودی و پنجره کوچک بقعه، در نمای شمالی تعبیه شده و در ضلع شرقی بقعه مسجد واقع شده است.

به تصریح اهالی روستا سیده نرگس اهل تیکمه داش است. وی به این روستا منتقل شده و دارای پسری بوده که در جوانی از دنیا رفته است. به نظر می‌رسد سیده نرگس بعد از آقا میرنقی وفات کرده و علت دفن وی در جوار ایشان یا به علت احترام آقا میرنقی بوده و یا به علت قرابت نسبی و سببی با وی بوده است، بقعه‌ی سیده نرگس مورد احترام اهالی روستا است. آن‌ها در زمان‌های مناسب در کنار مرقداو حاضر می‌شود و به قرائت فاتحه می‌پردازند.

بقعه شیخ سلیمان، در شهرستان جلفا در قبرستان پیر سلیمان روستای داران قرار دارد. بنای بقعه در سال ۱۳۸۳ ش به کوشش مردم تجدید نباشده، ابعاد تقریبی آن ۵×۷ متر و پلان مستطیل شکل است.

مصالح به کاررفته در بقعه، سنگ و آجر سیمان، گچ و آهن است. و مدخل آن از نمای شرقی تعبیه شده است. نمای بیرونی بقعه با ملاط سیمان اجرا شده و دو پنجره در نمای جنوبی و یک پنجره در نمای شمالی دارد. در و پنجره‌ها از جنس آهن، حفاظدار و دارای نعل درگاه قوسی شکل هستند. نام بقعه با ایزوگام پوشانده شده و گنبد کوچک آن با گریو یک و نیم متری رنگ سبز دارد. دیوارهای داخلی با گچ، سفید شده، سقف آن با طاق ضربی مسقف شده و کف آن بافرش و پتو مفروش است. قبر شیخ سلیمان نزدیک دیوار غربی قرار گرفته و دورتادور آن میله‌های آهنی قرار دارد. روی سنگ مزار سیاه مرمر، نام شیخ سلیمان نقش بسته است.

از هویت و نام و نشان صاحب بقعه اطلاعی در دست نیست. این بقعه مثل سایر بقاع داران، مورد توجه اهالی است. آن‌ها در مناسبت‌های مذهبی برای فاتحه‌خوانی و گسترده سفره‌ی نذری در آنجا جمع می‌شوند. بقعه تولیت معینی ندارد و اداره‌ی آن بر عهده‌ی مردم است. در این روستا سه بقعه‌ی دیگری نیز وجود دارد که در شماره‌های ۲۶۶ و ۳۲۰ و ۳۶۶ و ۴۰۷ معرفی شده‌اند (سازمان منطقه آزاد ارس، ۱۳۷۴: سند ۱۱۹).

بقعه قوجاپیر، در شهرستان جلفا و در بین بافت مسکونی روستای داران قرار دارد. بنای بقعه داران پلانی مثلثی شکل بوده و با استفاده از سنگ و گل ساخته شده است. تاریخ بنای بقعه معلوم نیست و نمای بیرون آن با کاهگل اندود شده است. در چوبی بی‌رنگ آن به محوطه‌ی بقعه باز می‌شود و کف آن حدود نیم متر پایین‌تر از کف محوطه است. مساحت بقعه حدود چهار متر می‌باشد و سنگ مزار پیر در وسط آن قرار دارد. روی سنگ مزار پر از دود و سوخته‌های شمع‌هایی است که توسط زائران روشن شده است بر روی قبر چیزی خوانده نمی‌شود. در محوطه‌ی بقعه نیز دو سنگ قبر بی‌نام و نشان قرار دارد. هویت قوجاپیر معلوم نیست. این بقعه مثل سایر بقاع داران مورد توجه اهالی است و در مناسبت‌های مذهبی برای قرائت فاتحه می‌آیند.

بقعه تولیت معینی ندارد و اداره آن بر عهده مردم است. در این روستا سه بقعه دیگر نیز وجود دارد. بقعه یوخاری پیر، در شهرستان جلفا و در شمال شهر علمدار (هادیشهر) در محله قدمگاه قرار دارد. مساحت، تاریخ و نوع ساخت بنای اولیه‌ی بقعه معلوم نیست، ولی تجدید بنا و توسعه‌ی آن به سال ۱۳۸۵ ش است که توسط اهالی علمدار صورت گرفته است. بنای جدید این بقعه به ابعاد ۷×۹/۵۰ متر و از سنگ، آجر و سیمان ساخته شده است. دیوارهای آن تا ارتفاع ۵۰ سانتی متری با ملاط سیمان و بقعه‌ی آن تا سقف با آجر اجرا شده است. بنا دارای یک در ورودی و دو پنجره در ضلع بقعه پلانی به شکل مستطیل و سایه بانی از سازه‌ی سقف در نمای اصلی دارد (سازمان منطقه آزاد ارس، ۱۳۷۴: سند ۱۱۹).

دو مناره توپر به ارتفاع یک متر به شکل نیمه‌تمام در همان نما قابل مشاهده است. نمای داخلی و سقف بقعه، گچ‌اندود شده و چند تصویر منسوب به امامان معصوم (ع) روی دیوارها نصب شده است. در فضای داخلی بقعه‌ی ستون آهنی و دو قبر در کنار آن قرار دارد. هر دو قبر دارای سنگ مرمر طوسی‌رنگی است و طبق اطلاعات سنگ‌نوشته‌ها، یکی منسوب به صاحب بقعه و دیگری متعلق به بانی بقعه است.

از تاریخ بنای پیر بالای علمدار اطلاع دقیقی در دست نیست. بقعه به همت اهالی علمدار در سال ۱۳۸۵ تجدید بنا شده است. کف بقعه بافرش و موکت و پتو پوشانده شده و در گوشه‌ای از آن اسباب چایی و... قابل رویت است.

بقعه یوخاری پیر دارای امکاناتی از قبیل آب، برق، و گاز است بقعه در سال‌های اخیر به دست عده‌ای سودجو حفاری شده است. هم‌اکنون این بقعه به دست مردم اداره می‌شود و محل توجه و رجوع علاقمندان به مناسبت‌های مختلف سال است. بقعه‌ی آشاقی پیر در شهر علمدار به شماره ۱۰۷ در کتاب آمده است. بقعه سلطان قاسم، در شهرستان جلفا، در شمال غربی روستا مارازاد و در کنار قبرستان قدیمی قرار دارد.

به اعتقاد اهالی روستا قدمت بقعه بیش از ۹۵۰ سال است. ولی تعمیر بنای فعلی بر اساس کتیبه‌ی موجود در مقبره در سال ۱۳۸۰ ش به همت عالم منطقه، حجت الاسلام و المسلمین میرزا اسداله فقیهی صورت گرفته است. پلان بقعه مستطیل شکل و ابعاد آن ۵/۵×۱۴ متر است. بنا با استفاده از خشت خام و گل و سنگ و چوب و در موقعیت شرق به غرب ساخته شده و محل استقرار بقعه شیب ملایمی دارد. نمای بیرونی، با کاهگل اجرا شده است. بقعه متشکل از کفشکن، اتاق اصلی و مسجد است. ورودی کفشکن با دو بازو در ضلع شرقی تعبیه شده است و دارای یک پنجره و بازوی دیگر در ضلع شمالی است. کفشکن به وسیله‌ی دری با اتاق اصلی ارتباط دارد. کتیبه‌ای بر سر ورودی اتاق اصلی نصب شده که تاریخ تعمیر و اسم بانی بر روی آن درج شده است.

قبر پیر سلطان قاسم نزدیک دیوار غربی و جنوبی قرار دارد و دور آن با نرده‌های آهنی محصور شده است. روی قبر، سنگ گرانیت سیاهی قرار دارد. در حاشیه‌های راست و چپ سنگ مزار سوره توحید و کوثر حک شده و در وسط آن عبارت زیر نوشته شده بود. «مقبره سلطان قاسم مشهور از اولاد جابرین عبدالله انصاری».

بر اساس اعتقاد مردم محل، صاحب مقبره از نوادگان جناب جابر انصاری صحابه حضرت رسول اکرم (ص) بوده و مورد علاقه و احترام خاص مردم محل است. آن‌ها در روزهای خاص مخصوصاً پنج‌شنبه هر هفته در آنجا حضور می‌یابند و نذورات خود را ادا می‌کنند. مقبره سلطان قاسم فاقد امکانات و متولی است. مقبره دارای یک و نیم هکتار زمینی و ده ساعت آب زراعی مشهور به «گل سویی»

Armenian usage and associated with weaving and silk production, reflects both its ethnic identity and economic significance (Tavernier, 2004). During the reign of Reza Shah (1925–1941), this region experienced substantial transformations, especially in its waqf system, as a result of centralized state-building policies. Reza Shah's modernization efforts sought to bring waqf properties under state oversight, often diminishing the autonomy of traditional religious foundations. Jolfa, home to

است و تحت نظارت اداره اوقاف شهرستان جلفا قرار دارد (Alvansaz Khouei, 2013).

نتیجه‌گیری

در دوره رضاشاه تغییراتی در موقوفات پدید آمد و این مساله منجر به چالش‌هایی گردید که تأثیراتی در امور اقتصادی، اجتماعی و وقف و مصارف آن به همراه داشت. اگر چه مقاومت مردم در حفظ باورها و اعتقادات سبب پایداری سنت‌ها می‌شد و وقف در بخش‌های آموزشی جایگاه خود را حفظ نمود. ضدیت حکومت پهلوی با روحانیون سبب محدودیت قدرت این قشر در جامعه شده و این که قدرت اقتصادی آن‌ها گرفته شود. در سال ۱۳۱۳ش قانون اوقاف شامل ده ماده تصویب شده و در دوره دوازدهم مجلس در سال ۱۳۲۰ش قانون فروش املاک موقوفه تصویب و سپس لغو شد. رضاشاه از سویی برای متمرکز کردن تمامی نهادهای اجتماعی تحت کنترل و نظارت دولت واز سوی دیگر محدود کردن جایگاه قدرت و روحانیون در ایران در امور اوقاف مداخله نمود. اولین قانون مدنی که شامل قوانین وقف بود در اردیبهشت ۱۳۰۷ تصویب شد. قانون اوقاف در سوم دی ماه ۱۳۱۳ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. حوزه‌های دینی از نظر اقتصادی با تنگنای زیادی مواجه شده و تامین بودجه حوزه‌ها از طریق خمس بود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The historical region of Jolfa, situated in the northern edge of Iranian Azerbaijan along the southern banks of the Aras River, holds an essential place in the cultural and religious endowment (waqf) traditions of Iran. With a significant Armenian population and a deeply rooted religious and commercial legacy, Jolfa evolved into a focal point of diverse cultural and religious interactions. The name "Jolfa" itself, historically derived from

both Islamic and Christian endowments, became a contested arena where state intervention, religious traditions, and local identities intersected. Notably, Reza Shah's reforms, such as the 1933 Endowments Law, institutionalized waqf registration and supervision under governmental authority (Ehlers, 1995), marking a pivotal shift in the socio-religious landscape of Jolfa and other religiously plural areas.

The geography and climate of Jolfa shaped not only its socio-economic trajectory but also the distribution and nature of its waqf institutions. Encompassing approximately 1595 square kilometers, Jolfa is characterized by a semi-arid climate with distinct elevation changes, river systems like Aras and its tributaries, and strategic borders with Nakhchivan and Armenia (Zeki Velidi Togan, 2021). These environmental features made the region simultaneously fertile and isolated, nurturing both agriculture and religious retreat. Historically, Jolfa served as a vital node in Silk Road trade routes and religious pilgrimage circuits, leading to the proliferation of mosques, shrines, caravanserais, and schools funded through waqf. The river Aras, also known as Araxes in classical texts and Al-Rass in Quranic and Arabic literature, delineated cultural and spiritual boundaries while connecting disparate communities through trade and belief (Ya'qubi, 1992). Archaeological and historical records highlight the existence of hundreds of ruined cities and sacred sites along the Aras, many of which are referenced in Islamic historiography as former waqf-supported locations (Abu Dulaf, 1963; Hamavi, 2001).

Religious endowments (waqf) in Jolfa during Reza Shah's reign displayed a dynamic interplay between traditional philanthropic objectives and state-imposed regulations. By the early 20th century, Jolfa had accumulated around 452 waqf entities, ranging from agricultural land, qanats, and wells to residential buildings and shrines. However, only about 65 of these were officially documented under government supervision, representing roughly 10% of the total (Alvansaz Khouei, 2013). Despite restrictive policies, waqf continued to

support vulnerable groups—particularly orphans and the poor—through sustainable donations. A significant development during this period was the emergence of women as key waqf donors. Figures like Hajieh Khanom Shahi and Simzar Aliaei Gargari allocated properties in rural areas such as Qarah Bolagh and Gargar to public and religious purposes, particularly to finance mourning rituals for Imam Hussein (Ahmadi & Raei, 2007). These female benefactors, often from elite or landowning classes, defied conventional gender roles by assuming religious agency through endowment. Their contributions primarily supported religious education, feeding mourners during ta'ziyeh, and helping establish religious infrastructure in Jolfa's urban and rural peripheries (Riyahi Samani, 2008).

The Armenian community of Jolfa also played an influential role in shaping the waqf landscape. As a religious minority with longstanding roots in the region, Armenians contributed significantly to Jolfa's spiritual and cultural infrastructure. They established churches, schools, libraries, and charitable organizations—many of which were maintained through waqf-like mechanisms (Alvansaz Khouei, 2013). These Armenian endowments not only helped preserve ethnic identity and language but also provided welfare support to impoverished members of their community. Their initiatives were often parallel to Islamic endowments but functioned within their communal traditions, contributing to a layered waqf system characterized by coexistence rather than competition. The waqf contributions of Armenian women paralleled those of Muslim women, with both communities engaging in cultural preservation and social welfare through endowment. Armenian waqf institutions thus served not only as sites of religious worship but also as vehicles for intercommunal solidarity and civic engagement in an era marked by political centralization and homogenization (Alvansaz Khouei, 2013).

From a legal and institutional perspective, the Reza Shah period introduced a new administrative

regime that sought to standardize and control the waqf system across Iran. The establishment of laws in the 1930s mandated that waqf deeds be officially registered and subjected to state review. This legal restructuring undermined traditional forms of waqf governance by replacing community-appointed mutawallis (custodians) with bureaucratic supervision. As Reza Shah's regime pursued economic development and modernization, waqf properties were often reappropriated for state use, including urban development, transportation projects, and military infrastructure. Critics argued that such interventions eroded public trust in waqf institutions and reduced charitable donations during this era (Mohammadi, 2000). The ideological underpinnings of these reforms reflected broader state efforts to marginalize religious authorities and curtail the socio-political influence of clerics. However, despite state encroachments, local communities in Jolfa continued to sustain waqf functions through informal practices and community cooperation. The continuity of waqf ceremonies and religious endowments for Ashura commemorations illustrates this resilience (Emam Jomehzadeh, 2000; Mortazavi Kakhki & Baramaki Yazdi, 2008).

The spiritual and cultural legacy of waqf in Jolfa is epitomized by the numerous shrines and sacred tombs scattered across the region. These include the revered sites of Imamzadeh Seyed Shuaib, Seyed Mohammad, Seyed Ismail, and others that remain pilgrimage destinations and centers of local piety. These shrines, often rebuilt and maintained through communal labor and donations, are interwoven with the region's religious and social history (Alvansaz Khouei, 2013). Many are located in mountainous terrain and retain pre-modern architectural features, serving as tangible evidence of centuries-old religious devotion. Oral histories and religious traditions link these sites to descendants of the Shi'a Imams or regional saints, reinforcing their sacred status. The physical upkeep of these sites, despite state neglect, reflects the enduring significance of waqf in maintaining

religious identity and continuity. Additionally, the waqf lands associated with these shrines—including gardens, water rights, and farming land—continue to support their custodianship, sustaining local economies while preserving spiritual heritage. Thus, the institution of waqf in Jolfa not only structured religious life but also functioned as a foundational pillar of community cohesion, intergenerational wealth distribution, and cultural continuity.

In conclusion, the study of waqf in Jolfa during Reza Shah's reign reveals a nuanced interplay between tradition and reform, centralization and resistance, gendered agency and communal identity. While state policies attempted to regulate and sometimes confiscate waqf properties, local communities—both Muslim and Armenian—demonstrated remarkable adaptability in sustaining charitable practices. The active participation of women in endowment activities, the strategic use of waqf to support religious education, and the preservation of sacred sites collectively underscore the socio-cultural vitality of this institution. Waqf in Jolfa was not merely a legal or economic mechanism but a deeply embedded practice that connected faith, identity, and social welfare. Despite the challenges posed by authoritarian modernization, the waqf system in Jolfa adapted, endured, and continued to shape the lives and values of its people.

References

- Abu Dulaf, M. a. (1963). *Safarnama (Travelogue)*.
- Abulfeda, I. b. A. (2007). *Taqwim al-Buldan (Calendar of Countries)*. Maktabat al-Thaqafa al-Diniyya.
- Ahmadi, R., & Raei, V. (2007). *Jolfa from Past to Present*. Akhtar Publishing.
- Alvansaz Khouei, M. (2013). *Comprehensive Encyclopedia of Imamzadehs and Holy Shrines of East Azerbaijan* (Vol. 2).
- Ehlers, E. (1995). Religious Endowments and the City of Islamic East. *Waqf Miras Javidan Quarterly, Organization of Endowments and Charitable Affairs*(10), 32-58.
- Emam Jomehzadeh, S. J. (2000). The Role of Waqf in Improving Social, Economic, and

- Cultural Conditions. *Waqf Miras Javidan Quarterly*, 8(30), 70-77.
- Hafez Zadeh, M. (1995). *Aras in the Crossroads of History*.
- Hamavi, Y. (2001). *Mojam al-Buldan (Dictionary of Countries)*. Cultural Heritage Organization (Research Institute), Deputy of Introduction and Education.
- Jalali Azizian, H. (1999). *Tarikh-e Marand (History of Marand)PB - Gohare Siah Publishing*.
- Kampfer, E. (1984). *Safarnama (Travelogue)*. Khwarazmi Publishing.
- Latifi, M., Sadeghi, S. M. M., & Hosseini, S. A. (2008). *A Glimpse of the Face of Waqf in Islamic Iran*. Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Mohammadi, M. (2000). Analysis of the Mutual Role of Waqf and Urban Planning, New Strategic Spatial-Physical Planning in the Development and Optimal Utilization of Endowments. *Waqf Miras Javidan*, 8(30), 94-105.
- Momeni, M. (1986). Tracing the Culture of Revelation in the Cultural, Economic, and Physical Structure of the Early Period of the City of Dowlatabad, Malayer. *Geographical Research Quarterly*, 1(2), 11-59.
- Moqaddasi, A. A. M. i. A. (1982). *Ahsan al-Ta'asim fi Ma'rifat al-Aqalim (The Best Divisions for the Knowledge of Regions)*. Iranian Authors and Translators Company.
- Mortazavi Kakhki, M., & Baramaki Yazdi, H. (2008). Waqf as the Support of Scientific Institutions in Reviving Islamic Civilization. In *Collection of the International Conference on Waqf and Islamic Civilization* (Vol. 3, pp. 169-190).
- Ra'is Nia, R. (2000). *Azerbaijan in the History of Iran*. Mabna Publishing.
- Riyahi Samani, N. (2008). The Transformation of the Waqf Institution. In *Collection of Articles from the International Conference on Waqf and Islamic Civilization* (Vol. 3, pp. 369-412). Osvah Publications.
- Salimi Far, M., & Savory, R. (1991). *A Look at Waqf and Economic-Social Effects... Iran under the Safavids*. Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation Markaz Publishing.
- Tavernier, J.-B. (2004). *Safarnama (Travelogue)*. Ney Publishing.
- Turkman, E. B. (2011). *Tarikh-e Alam Aray-e Abbasi (History of the World-Adorning Abbasid)*. Negah Publishing.
- Ya'qubi, A. i. I. (1992). *Tarikh-e Ya'qubi (History of Ya'qubi)*. Scientific and Cultural Publishing Company.
- Yazdi, S. a.-D. A. (1957). *Zafarnama (Book of Victory): Detailed General History of Iran in the Timurid Period*.
- Zeki Velidi Togan, A. (2021). *An Introduction to the General History of the Turks*. Yas Bakhshayesh Publishing.